



۲۰۱۷/۰۳/۲۷



عارف عباسی

معضله بغرنج، مغلق و پیچیده افغانستان

بدون سراغ راه حل

بخش اول

تا حال در مورد وطن هرچه خواندیم و شنیدیم و یا هرچه گفتیم و نوشتیم بررسی، مطالعه، مرور و نگاه گزرا به



بخش های خورد و ریزه و از هم گسیخته یک پدیده مغلق و پیچیده ۴۴ ساله سیاسی و اجتماعی تاریخ افغانستان بوده، که خواسته یا ناخواسته در ساحه قوه جاذبه گردش ها و تحولات گوناگون کشانده شده که جبراً این سیاره خود روان و خود دوران را در مدار های معین جاگزين ساخته و در نظام های دورانی خود شامل گردانیدند، ولی شرائط آفریننده قوه کشش دیگری گردید که با جذبات قوی تر آن سیاره افغانستان را به دور محور دیگری به چرخش آورد. معرفت نسبی با تحولات، رویداد ها و گزارشات این چند دهه، که در نتیجه افغانستان را از انزوا بیرون کشیده و با صد ها علائق قدرت های حاکم پیوند بخشید و از

آن مزرعه بهره برداری های گوناگون و صحنه رقابت های خورد و بزرگ ساخت که با خون وسوء استفاده از احساسات پاک افغان و ویرانی میهنش تمثیل گردید، دیگر برگزیدن یک معضله و یک بحران برای بررسی حال افغانستان بحیث موضوع قابل بحث از گاو صندوق مملو از عالم معضلات در هم پیچیده و باهم گره خورده تحقیق همه جانبه و مکمل نبوده نتیجه مطلوب بدست نمی آید، در تحت شرائط کنونی اگر یکی از بحران های کنونی حاکم بر جامعه را بطور جزء متجزا و نامرتب این شکل هندسی مغلق هشت رخ نه گرد را مورد ارزیابی قرار دهیم و با تیشه تخیل یک بخش کوچک این ساختار بزرگ، بهم پیوسته و درهم گره خورده را برای سهولت کار خود از پیکره آن هیكل بحران عظیم جدا نموده و قضاوتی را بر بنیاد آن پایه گذاری نمائیم ما فقط به یک جهت این ساختار پیچیده نگریسته و پهلو ها و کناره های دیگر را نادیده گرفته و از یک تحقیق مکمل علمی دوری جسته ایم. و با چنین طرز دید و شیوه تحلیل واقعیت های مرتبط عینی را در پس پرده های ابهام قرار می دهیم.

اگر تحولات نیک و سازنده به منظور بهبود حال مملکت و مردمش بحیث یک جنبش خود جوش ملی مولود اندیشه های اқشار دانا، بیدار و آگاه خود یک جامعه باشد و یا برخلاف آن راه گمی و غلط نگری و نابخردی مشت خود خواه

جا طلب آفریننده تباهی، ویران و خون ریزی وطنی شود در هر دو حالت فوق وقایع مربوطه بحیث یک قضیه وطنی و داخلی مورد ارزیابی قرار می گیرد و دلایل، عوامل و شرائط چنین پدیده ها مورد تحقیق و مطالعه قرار می گیرد. معضله افغانستان را اگر مغلق ترین و پیچیده ترین رویداد اواخر قرن ۲۰ و اوائل قرن ۲۱ بشماریم اضافه گویی نکرده ایم اما در افغانستان شرائط به نحوی تکوین نمود که اصل حاکمیت ملی و تمثیل اراده مردم در کمترین اقدامات سرنوشت سازی متدرجاً محو گردیده نه تنها استقلال سیاسی از بین رفت بلکه استقلال حاکمیت ملی ناپدید شد، اگر در روی صحنه افغان ها ظاهر شده اند و انتبه آفریده اند که خود مختار اند در واقعیت نویسنده و گرداننده درامه در عقب پرده بیگانه و یا بیگانگانی بوده و افغان بازیگر. ولو که افغانستان عضو جامعه ملل ظاهراً بحیث دولت مستقل وجود داشت ولی کلمه خود مختار برآن تا امروز اطلاق نمی شود.

در هر دهه خاص هر صحنه سازی که صورت گرفته و هر رنگ آمیزی که شده در واقعیت حق مسلم، قانونی و طبیعی مردم افغانستان علناً سلب گردیده. نام ها و ساختار ها زمام داری ها و نظام های سیاسی و اقتصادی همه تورییدی و تحمیلی بوده. دموکراسی جز افتخار بخشیدن به مهاجمین و ظواهر فریبنده و شعارهای میان تهی و دروغین در اساس و بنیاد سازندگی و برازندگی نداشته و در عمل کرداری متداول گشته که در دیکتاتور ترین کشور دنیا نظیر نداشت. تفکیک قوای ثلاثه شامل یک حکومت فاسد نا اهل بی کفایت، جنایت کاران حرفوی و خون خواران مسلکی غاصبین کلیه حقوق مدنی و طبیعی مردم و حکومت بی مسؤولیت، غافل بی اعتنا حامی دزد رهن و چپاولگر.

قوای قضائیه یک انجمن مفسدین و سارقین که لایحه وظایف شان رشوه ستانی، حق تلفی، پامال نمودن حقوق مظلوم و بی وسیله و فیصله ها به نفع زور آوران و متنفذین سیاسی و اقتصادی و از عدالت و داد خواهی اثر و خبری نبوده کسی را هراس بازپرس و باز خواستی نیست و نبود.

نمایشی ترین بخش قوای مقننه است و بود که عده برای تظاهر، داری دارم (وکلائی زن) و جمعیتی از جنایت پیشگان معلوم الحال و دیگرانی گماشتگان بیگانگان در زیر یک سقف به نام نمایندگان مردم جمع شده اند که خبری از دفاع از منافع مردم نبوده هریک از بهترین امتیازات مالی برخوردار و مصروف مشاغل شخصی بوده معاش ماهوار چربوی سر شکمبه حساب می گردد.

با گذشت هر ماه و سالی افغانستان خانواده بی پدر و بی مادر و یا ساختمان بدون سقف دروازه و کلکین را ماند. معضله افغانستان به خاطری مغلق و پیچیده است که مردم در حل آن ناتوان بوده نقشی سازنده ندارند و حکومت هم پایه مردمی بنا بر دلایل روشن ندارد پس گشودن گره مشکل افغانستان در داخل افغانستان سراغ نمی گردد و گره کشایان اصلی قدرت های بزرگ و قدرت های منطوقی است.

چه عواملی وجود دارد که معضله افغانستان را پیچیده و مغلق می سازد:

اول- عدم قاطعیت امریکا در موجودیت قوای نظامی اش در افغانستان که بوضوح پیروی از یک سیاست کج دار و مریز است. قوماندان قوای نظامی امریکا به کمیته خاص کانگرس به وضاحت گفت آنانی که با ما و حکومت افغانستان می جنگند توسط پاکستان پناه داده شده تقویه و حمایه می گردند. اما اسراری وجود دارد که پاکستان نزد امریکا در این منطقه موقف اسرائیل دوم را دارد. اگر تقابل نظامی با هم پیمان ستراتیژیکی اش امکان ندارد امکانات دیگری نزد امریکا وجود دارد که پاکستان را مجبور به تغییر موقفش بسازد ولی در عمل وزیر دفاع جدید امریکا باز هم در مذاکراتش در راولپندی به توصیه ها و تحلیل های سیاستمداران ماهر پاکستان گوش می دهد. این که امریکا با مصرف

یک تریلیون دالر و قربانی دوهزار سپاه چه تصمیمی اتخاذ می کند معلوم نیست، ولی ظاهراً پاکستان پای امریکا را در گرداب بلعنده معضله افغانستان و این جنگ نا فرجام بیشتر فرو می برد که مجبور به ترک ابدی گردد.

دوم- روسیه بعد از بیرون شدن قوای نظامی اش از افغانستان و متلاشی شدن اتحاد شوروی برای مدت کوتاهی در مثلث هندوستان، ایران شامل گردیده از حکومت ربانی و سردمداران شورای نظار حمایت نظامی نموده و با نفوذ سیاسی خود و حمایت ایران و هندوستان مانع شمول طالبان بحیث نماینده افغانستان در ملل متحد گردید و حکومت برهان الدین ربانی را بحیث حکومت قانونی و رسمی افغانستان شناخت.

بعد از تهاجم امریکا و قوای ناتو روسیه سیاست خموشی و کناره گیری را در امور افغانستان اختیار نموده حتی در مواردی برای اکمالات نظامی با امریکا و متحدین همکاری های لوجستیک نمود. جنگ امریکا را با شبکه های تروریستی به سود ممالک هم پیمانش در آسیای میانه پنداشته و در برابر این سکوت و همکاری ها و تجاوز امریکا بر عراق، امریکا و ناتو از حمایت داعیه آزادی خواهان چینیا منصرف شده در برابر استعمال قوت نظامی مدهش و قتل عام مردم چینیا و ویرانی شهر ها و قصبات شان و نقض علنی حقوق بشر با روش های استبدادی توسط روسیه مهر سکوت بر لب نهادند. (داد و گرفت سیاسی).

ولی تحولات جنو پالیتیک در شرق میانه روسیه پرو بال سیاست خود برکشود و برای حمایت یک مشتری دیرینه و صیانت منافع ستراتیجیک خود در شرق میانه و پایگاه بحری اش در «تارتوس» در ۱۵ سپتمبر سال ۲۰۱۵ به درخواست حکومت سوریه توسط قوای هوایی خود با بمباردمان پایگاه های مخالفین بشارالاسد مداخله نظامی نمود. حکومت سوریه طی موافقتنامه پایگاه هوایی خمیمیم را برای ۴۹ سال در اختیار قوای هوایی روسیه گذاشت.

بعد از تجارب سوریه بدون روبرو شدن با مخالفت و ممانعتی از یک جانب برخورداری از حسن نظر بیش از حد و اسرار آمیز اداره دانولد ترمپ روسیه شرائط را برای ایفای نقش خود بحیث یک بازیگر عمده سیاسی مساعد یافته اخیراً بعد از سکوت و سیل بینی به ارتباط قضیه افغانستان به تشبثات و ابتکاراتی بحیث یک قدرت سیاسی و نظامی مبادرت ورزید، بعد از تماس های نهانی با پاکستان امکانات تقویه و حمایت طالبان را بحیث قوت ضد داعش مورد مذاقه قرار داده از نمایندگان طالب برای مذاکره در ماسکو دعوت نمود. که این موقف گیری روسیه یک لای دیگر را بر بسته معضله مغلق و پیچیده افغانستان افزوده بعد نوی ایجاد گردید.

روسیه در ۱۵ اپریل سال جاری در صدد انعقاد یک کنفرانس منطقوی برای پیدا کردن راه حل معضله افغانستان است که در آن از افغانستان، هندوستان، چین، پاکستان، ایران و چند مملکت آسیای میانه غرض اشتراک دعوت شده. مقامات روسی گفت از طالبان در این کنفرانس دعوت نشده ولی از حکومت امریکا دعوت رسمی غرض اشتراک بعمل آمده. دفتر طالبان در قطر گفتند که اگر از این جریان دعوت گردد اشتراک خواهند نمود.

روسیه از ماه دسمبر سال پار این سومین کنفرانسی است که دائر می نماید. حالا بر بنیاد شکاکیت و حدس و گمان دلایل این فعالیت های سیاسی روسیه را مورد غور قرار می دهیم:

- ۱- روسیه بعد از متلاشی شدن شوروی آرزومند تحقق آرمان موجودیت خود بحیث یک قدرت نظامی و سیاسی بوده در قضایای عمده جهانی بایستی نقش داشته و نباید توسط جهت های مخالف کنار برده شود.
- ۲- با بدست گرفتن چنین ابتکارات و تشبثات با موجودیت قوای نظامی امریکا در افغانستان و منطقه شاید در رقابت قرار گرفته و در تقابل بر خیزد و با وسیله قرار دادن طالبان انتقام باخت گذشته را بگیرد.

- ۳- احتمالاً هراس روسیه از نفوذ و گسترش دولت اسلامی در شرق افغانستان و خطرات ناشی از آن برای جمهوریت های هم پیمان آسیای میانه موجه بوده و برای جلوگیری از آن تدابیر و قاپوی اتخاذ نماید.
- در هر سه حالت متذکره فوق روابط آینده روسیه و امریکا ایجاب بحث را می نماید که حالات ذیل قابل پیش بینی خواهد بود.
- ۱- اگر روسیه طوری که جنرال «نیکولسن» قوماندان عساکر امریکا و قوای ناتو در افغانستان اظهار داشت که « روسیه در صدد مشروعیت بخشیدن طالب و نادیده گرفتن علائق امریکا است» و همچنان «جان میکین» سناتور و عضو کمیته خدمات مسلحانه سنای امریکا از اقدامات اخیر روسیه به ارتباط افغانستان اظهار نگرانی نموده آن را مخالف منافع امریکا خواند.
- ۲- اگر روسیه واقعاً در عمل طالبان را بحیث یک قوت سیاسی و نظامی مورد حمایت خود قرار دهد به وضاحت پهلوی جریانی می ایستد که با حکومت و مردم افغانستان و امریکا در ستیز است و در این روش سؤال پیدا نمودن راه صلح جداً مورد سؤال قرار گرفته برعکس معضله را بغرنج تر و پیچیده تر می گرداند.
- ۳- و اما رئیس جمهور امریکا از شخص ولادیمیر پوتین بحیث یک سیاستمدار خردمند و با فراست با داشتن محبوبیت زائدالوصف در بین ملت روسیه بارها تذکر داده و همکاری با روسیه را به سود دنیا و امریکا می داند و تا حال ترمپ جزئی ترین تذکری از الحاق کریمیا به روسیه توسط مداخله نظامی و فعالیت های متجاوزانه روسیه در شرق اوکراین توسط گماشتگان جدایی طلب روسیه نداده و اصلاً بمباردمان تباه کن روسیه و ایجاد فاجعه بزرگ انسانی را در سوریه مورد انتقاد قرار نداده.
- ۴- این تضاد موقف بین اعضای کابینه ترمپ و شخص ترمپ فرضیه دست داشتن روسیه را در موفقیت ترمپ در انتخابات ریاست جمهوری تقویه نموده به شک و تردید کاسه ای زیر نیم کاسه می افزاید.
- ۵- دور از امکان نخواهد بود که اقدامات روسیه به ارتباط افغانستان و دعوت نمودن وزیر خارجه امریکا برای اشتراک در کنفرانس قریب الوقوع ماسکو یک سازش نهانی سیاسی با حکومت ترمپ باشد که زمینه همکاری را در افغانستان برای امریکا مساعد گردانیده برای ترمپ اعتبار سیاسی ببخشد. البته رویداد های آینده و فیصله های کنفرانس ماسکو روشنی بیشتر بر موضوع خواهد انداخت.
- ۶- از سال ۲۰۰۱ تا حال ۹ کنفرانس بین المللی بالای اوضاع عمومی افغانستان و ۵ کنفرانس مشخص برای ایجاد امنیت و صلح در افغانستان برای زمینه سازی مذاکرات مستقیم بین طالبان و حکومت افغانستان بدون کدام نتیجه عملی منعقد گردیده ولی در واقعیت امر کلید اصلی امنیت و ثبات در افغانستان نزد پاکستان است و تا حال تغییری در موقف پاکستان رونما نشده. پاکستان با نهایت پر رویی هر فعالیت تروریستی را در افغانستان تقبیح نموده و از مبارزه علیه تروریسم اعلامیه صادر می کند.

پایان بخش اول

ادامه دارد